



## پاک‌نژاد عاشق امام زمان (عج) بود...

گفت‌و شنود شاهد یاران با سید مصطفی کمال‌الدینی عز آبادی (مکی) ■  
همکار شهید پاک‌نژاد در تأمین اجتماعی

اصلاً اهل دعوا و مرافعه نبود و همیشه به برقراری صلح و صفا عقیده داشت، به همین دلیل هم همه اطرافیانش را به آسنتی دعوت می‌کرد. حتی گاهی به کلانتری و دادگاه هم می‌رفت تا دعوی بین دو نفر را حل و فصل کند. از آنجا که اغلب کارهای اداری در درمانگاه به مکی محول می‌شده، می‌تواند درباره خدمات پزشکی دکتر بهتر و جزئی‌تر صحبت کند. او در این باره می‌گوید: «یکی از کارهای تأثیرگذار دکتر این بود که معاینه کارگران یا کارمندی را که می‌خواستند در سازمان تأمین اجتماعی استخدام شوند، برعهده می‌گرفت. چون هر کسی که استخدام می‌شد، می‌بایست توسط یک پزشک معاینه شود، ولی آقای پاک‌نژاد، درخواست می‌کردند که مردم را معاینه کنند تا درمان آن‌ها هم بر عهده خودشان باشد.»

تبعید کرده‌های مرزنشین به یزد، یکی از اتفاقاتی بود که پیوند عمیق‌تری بین توده‌های مردم و شهید ایجاد کرد، چراکه دکتر پاک‌نژاد سفارش کرده بود که این افراد بتوانند در کارخانه‌های مختلف کار کنند. مکی بعد از تعریف این داستان می‌گوید: «حتی کار به جایی رسید که در همان اطراف به آن‌ها، مسکنی برای زندگی دادند. در آن زمان من بازرس بیمه کارخانه‌ها بودم و از این اتفاقات مطلع بودم.»

مبارزه با بهائیان و فرقه بهائیت، جزو موضوعات و اتفاقات مهم زندگی شهید پاک‌نژاد بوده است. او هفته‌ای یکبار در حسینیه مهدیه جلسه‌ای برگزار می‌کرد و درباره مباحث پیرامون انقلاب و مبارزات علیه بهائیان صحبت می‌کرد. مکی دلیل فعالیت‌های مداوم شهید پاک‌نژاد را عشق بی‌بدیل ایشان به امام زمان (عج) می‌داند و می‌گوید: «دکتر پاک‌نژاد عاشق امام زمان (عج) بود. ۴۰ سه‌شنبه هم به جمکران می‌رفت تا بتواند امام زمان را ببیند.»

برای این که بهائیان، جوانان را گمراه نکنند، ما هم به شهید پاک‌نژاد کمک می‌کردیم. من، رضا کرلایی و آقای ژاندارمری در محلی که شایع شده بود بهائیان فعالیت و تبلیغ می‌کنند، حاضر شدیم و بعد سه خدمت آقای دکتر رسیدیم. ایشان از ساعت ۴ بعد از ظهر تا ۲ نیمه‌شب درباره آن‌ها و صحبت‌هایشان می‌پرسیدند و ما هم پاسخ می‌دادیم؛ حتی یکبار هم به عزآباد رفتم و در مسجد آنجا درباره امام زمان (عج) صحبت کردیم. ■

او را به تهران می‌فرستاد. یک مسأله شایع دیگر در آن دوره، این بود که داروخانه‌ها همه داروهارا نداشتند و دکتر پاک‌نژاد، حاج آقای صدوقی و آقای گرامی به مردم کمک می‌کردند تا بتوانند داروهای مورد نیازشان را تهیه کنند. اگر چه همه دوستان و اطرافیان دکتر پاک‌نژاد بر این خصوصیت شهید تأکید می‌کنند و از تعهد جدی او به شغل و بیمارانش می‌گویند، اما مکی درباره جنبه‌های دیگری از شخصیت دکتر پاک‌نژاد صحبت می‌کند؛ جنبه‌هایی که کمتر کسی به آن‌ها توجه کرده است. مثل این که اخلاق دکتر آنقدر خوب بود که همه دوستش داشتند و اگر کسی به دکتر پر خاش یا خدای ناکرده فحاشی می‌کرد، دکتر اهمیتی نمی‌داد و حرفی نمی‌زد: «دکتر خودش را در سطح حرف دیگران پایین نمی‌آورد، چون انسان گرانمایه‌ای بود.» مسأله مهم دیگر، درباره اخلاق و رفتار دکتر پاک‌نژاد، مرجع

**مکی درباره جنبه‌های دیگری از شخصیت دکتر پاک‌نژاد صحبت می‌کند؛ جنبه‌هایی که کمتر کسی به آن‌ها توجه کرده است. مثل این که اخلاق دکتر آنقدر خوب بود که همه دوستش داشتند و اگر کسی به دکتر پر خاش یا خدای ناکرده فحاشی می‌کرد، دکتر اهمیتی نمی‌داد و حرفی نمی‌زد.**

بودن ایشان در رفع اختلافات بود. در واقع، پادرمیانی و ریش سفیدی دکتر برای حل اختلافات زن و شوهرها یا هر دو نفری که دچار اختلاف می‌شدند، چیزی است که کمتر به آن اشاره شده است: «یکی از کارهای مهم دکتر این بود که اگر زن و شوهری با هم اختلاف داشتند، پادرمیانی می‌کرد تا هر دو طرف آرام شوند و مشکلات آن‌ها برطرف شود؛ و جالب آن‌که مردم از او حرف شنوی داشتند و پادرمیانی‌اش را قبول می‌کردند.»

اما روحیه صلح‌جویی دکتر فقط به پادرمیانی در اختلافات خانوادگی ختم نمی‌شود. مکی در این باره می‌گوید: «دکتر

کمال‌الدین عز آبادی مکی، از همکاران دکتر پاک‌نژاد در سازمان تأمین اجتماعی بوده است. به علاوه، او مورد اعتماد شهید پاک‌نژاد بوده و دکتر، خانواده آن‌ها را به خوبی می‌شناخته است. شاید هم به همین دلیل بوده که در درمانگاه، کارهای اداری دکتر را انجام می‌داده و در ایام نمایندگی شهید پاک‌نژاد، مسئول دفتر ایشان بوده است، اما آشنایی مکی و دکتر پاک‌نژاد به سال‌ها قبل از نمایندگی شهید بازمی‌گردد. مکی در سال ۱۳۳۸ در تأمین اجتماعی استخدام شد و دو سال بعد، یعنی درست در سال ۱۳۴۰، دکتر پاک‌نژاد به این سازمان آمد و زمینه آشنایی این دو فراهم شد. عز آبادی، مثل بسیاری از دوستان و آشنایان شهید پاک‌نژاد، بیش از ۷۰ سال سن دارد و جزئیات را به خاطر نمی‌آورد، اما مطالبی که او بر آن‌ها تکیه می‌کند، جزو موضوعاتی است که شک و شبهه‌ای در رخ دادن‌شان وجود ندارد؛ چیزهایی مثل این که دکتر پاک‌نژاد به هر کسی که به کمکش نیاز داشته، کمک می‌کرده است، بی‌آنکه انتظار داشته باشد تا این لطف او، روزی از روزهای خدا جبران شود، مثل عشق بی‌شائبه‌ای که او نسبت به اهل بیت - علیهم‌السلام - داشته و به واسطه همین عشق، فعالیت‌های مذهبی گسترده‌ای انجام می‌داده است.

مکی این‌ها را که می‌گوید، آهی می‌کشند و اضافه می‌کند: «از وقتی دکتر پاک‌نژاد به تأمین اجتماعی آمدند، تا زمانی که شهید شدند، هر قدمی که برمی‌داشتند، برای کمک به مردم بود. اگر کسی مشکلی داشت - چه اداری و چه غیراداری - به دکتر مراجعه می‌کرد، دکتر هم با تلفن یا به واسطه همکاری پدر و برادرشان یا به وسیله نامه، مشکلات مردم را برطرف می‌کردند؛ حتی اگر به حضور شخص دکتر پاک‌نژاد نیاز پیدا می‌شد، خودشان می‌رفتند و سفارش‌های لازم را می‌کردند تا مطمئن شوند که آن مشکل، حتماً برطرف خواهد شد.»

او به چند نمونه ساده از این کمک‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «این را همه می‌دانند که دکتر پاک‌نژاد از بیماران نیازمند و فقیری که به مطب او مراجعه می‌کردند پول نمی‌گرفت. دکتر پاک‌نژاد نه تنها از مردم پول و ویزیت نمی‌گرفت، که از نظر مالی هم به آن‌ها کمک می‌کرد. حتی به خانه بیماران می‌رفت و معاینه‌شان می‌کرد. اگر خودش به علاج بیماری خاصی اشراف نداشت، مریض را به مطب پزشک متخصص می‌فرستاد یا اگر بیماری مراجعه‌کننده در یزد مداوا نمی‌شد،